

توضیح: آن چه در زیر ملاحظه می کنید متن پیاده شده نوار گفتگو بین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران (سال 1354) می باشد که از روی نوارهای صوتی به صورت نوشتار در آمده است.

با سپاس از رفقای که در امر تبدیل گفتاری این مذاکرات به صورت نوشتاری، شرکت کردند.

چریکهای فدائی خلق ایران - دسامبر 2010

* * * * *

(نوار شماره یک - قسمت سوم)

بهرروز ارمغانی: بطور کلی جلوی هر گونه تشکل خرده بورژوازی را در آینده خواهد گرفت.
تقی شهرام: خوب، حالا ما همه این ها را بحث خواهیم کرد که این طورها نیست. شاید، ما وقتی که بحث می کنیم، به شما میگویم. حالا دونه دونه این ها را من بحث می کنم این جا براتون. که ما میگویم رفقا بذاریم جلسه که ما به جریاناتی است راجع به تشکل همین گروه های مذهبی، ما می خواهیم با شما در واقع تبادل نظر بکنیم. و شما می گید نه، ما حالا موضعی داریم می نویسیم و نوشتید هم بدین. حالا می بینید که این طوری نیست. ما نه تنها جلو نمی گیریم، بل که اگر واقعاً انقلابی باشه، و بنشینیم در بین نیروهای مارکسیست، واقعاً این مسئله در سطح جنبش و نیروهای مارکسیستی یه، بنشینیم واقعاً به توافق برسیم، ما الان داریم بهشون کمک هم می کنیم. شما چه خبری دارید؟ حالا بعد بحث می کنیم. ما حتی کمک هم می کنیم. منتهی واقعاً این برامون، واقعاً ابعادش روشن نیست که محدوده کمکی که ما می توانیم به این نیروها و تشکلهون بکنیم چه اندازه هست؟! ما نشون می دیم به شما که، چقدر در این موارد شما دچار ذهنی گرایی شده اید. تک به تک این سئوالاتی که این رفیق مطرح کرد، ما مطرح می کنیم. شما فکر می کنید که مثلاً ما، فکر کردیم که اگر ما این بیانیه را دادیم اولاً دیگه جلوی هر گونه تشکل مثلاً مذهبی گرفته میشه! ثانیاً، مثلاً خیلی از نیروها هم به این اعتبار که ما این حرف را دادیم، به اعتبار خواندن این بیانیه، مثلاً مارکسیست میشن، بعد هم مثلاً دلمون خوشه که مثلاً دیگه هر جریان مذهبی را از بین بردیم و خرده بورژوازی هم به این ترتیب دیگه برای ابد اصلاً نه تنها رهبریش، بلکه اصلاً مبارزه اش منتفی شده.

بهرروز ارمغانی: خوب بین رفیق! . این مسئله چیزی نیست که ما فکر کنیم

تقی شهرام: نه حالا در عمل می بینیم.

بهرروز ارمغانی: این مسئله ای است که ما فکر می کنیم شما اینجوری تصور دارید.

تقی شهرام: خوب آخه رفیق، حالا ما در عمل به شما نشون می دهیم!

بهرروز ارمغانی: آها!

تقی شهرام: ما نشون می دیم که در عمل این طور نیست. ما نشون می دیم که در عمل، شما در واقع درست استنباط نکرده اید از موضعگیری های ما. این رفیق، ببینید یک به یک من جواب میدم. این رفیق میگه که حفظ امکانات خرده بورژوازی

بهرروز ارمغانی: پس ببین، قبل از جواب دادن یک نکته خیلی چیزی هم من دارم

تقی شهرام: بگو

بهرروز ارمغانی: اضافه کن به اون موارد

تقی شهرام: اشکال نداره. اشکال نداره

بهرروز ارمغانی: اون هم اینه که، این شکل اعلام تغییر مواضع هم

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: تو اذهان مردم، یا تو اذهان لاقول تو ذهن من این رو آورده

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: که چرا خیلی تدریجی و بفهمی نفهمی صورت گرفته؟

تقی شهرام: آهان. از نظر این که قبلاً آیه را برداشتیم و این ها؟

بهرروز ارمغانی: آیه را برداشتید

تقی شهرام: خوب این رو برای من توضیح میدم.

بهرروز ارمغانی: و مواردی وجود داشته که مثلاً خوانایی نداشته. قضایا به اصطلاح حالت جریان کامل نبوده

تقی شهرام: کجا؟

بهرروز ارمغانی: بله؟

تقی شهرام: تو همان بیانیه؟

بهرروز ارمغانی: نه تو بیانیه. به طور کلی از اون لحظه که شما شروع کردید آیه را برداشتن

تقی شهرام: آها! حالا میگم براتون.

بهرروز ارمغانی: بله. به اضافه این که، بعد مثلاً این سؤال بوده که من شنیدم در محیط هم بوده حداقل

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: که آیا این کتاب بیانیه درست به اصطلاح به طبق ضرورتی که حوادث پیش آمده به وجود آورده بود منتشر

شد، و یا می خواست بعد ها منتشر بشه و زود این به اصطلاح تسریع کرد این قضیه رو

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: یا چی بود قضیه؟

تقی شهرام: خوب الان من همه این ها رو توضیح میدم. ببینید، من توضیح میدم، منتها واقعا شرطش خیلی مشخصه. این

که شما ممکنه قبول بکنید یا نکنید، به هر حال من توضیح ام رو میدم. می تونم از همین پایین توضیح بدم، راجع به مسئله

تدریجی و به مرورش. شاید شما باور نکنید، دقیقاً از روزی که ما شروع کردیم به نوشتن این، یعنی زمستون بعد از "مقاله

پرچم"، ما تصمیم گرفتیم این رو اعلام بکنیم. بعد از "مقاله پرچم"، بلافاصله جریانات خانه گردی ها پیش اومد. خانه گردی

حمید اشرف: "مقاله پرچم" رفیق چی هستش حالا؟

جواد قائدی: اون "مقاله پرچم" مبارزه ایدئولوژیکه، به اشاره ای هم بهش شده.

تقی شهرام: ببینید، ما در زمستون، اوایل زمستون، زمستون پنجاه و سه، به طور قاطع در تشکیلات طرح کردیم که در واقع

ما با مبارزه ایدئولوژیک میریم تو پهناهای فلسفی و در واقع از نظر داخلی اعلام کردیم، چی رو؟ موضع مارکسیستی سازمان

را. از نظر داخلی. از همون موقع وقتی به این نقطه رسیدیم ما تصمیم به نوشتن گرفتیم. در واقع مقدماتش هم آماده شد و

برخورد کردیم با جریانات مربوط به خانه گردی ها. خانه گردی ها اجباراً این ها را به عقب انداخت، نوشتن اینو. به طوری که

ما حتی خیلی از کارهای سیاسیون هم به عقب افتاد. خیلی، برنامه هایی داشتیم همه اش به عقب افتاد، حتی مثلاً

نشریه داخلی ما چندین ماه خوابید، بخاطر همین جریان. حتما خودتون هم تو جریانش هستید دیگه، می دونید چه وضعیتی

بود. خوب ما خیلی تغییرات زیادی در سازماندهی به وجود آوردیم. اولین، به اصطلاح همون مقدمه، در واقع مقدمه دوم، که

در همون بیانیه هست، این در حوالی عید پنجاه و چهار نوشته شد. همین جریان ادامه داشت، یعنی مقدمه نوشته شد و

داشت و نه مقدمه اول، مقدمه سیاسی نه، مقدمه اول که بحث می کنه علل در واقع انتشار این بیانیه. این ادامه داشت تا

حدود، در واقع نوشته شد تا جریانات در اردیبهشت بود دیگه، جریانات عمل نظامی و فلان این ها پیش اومد. ما تصمیم

داشتیم که در واقع بیانیه رو در تابستون، یعنی تابستون داشت تموم میشد دیگه کارهای چاپی اش و الا آخر، که قضیه رفقا

و ضربه ای که رفقا خوردن تو تابستون پیش اومد. یعنی این ضربه اتفاقاً این قضیه را به عقب انداخت. یعنی همه چی آماده

شده بود، همه قضایا پیش حل و فصل شده بود، این ضربه باز هم مدتی قضیه را به عقب انداخت و اون مقدمه مربوط به اون

مقدمه ابتدایی اش، یعنی ما این طوری قصد داشتیم که این بیانیه رو ما بنویسیم، بیاریم تا سال پنجاه و در واقع چهار، یعنی،

این دو سال، این مقداری هم که حذف شده، این ها هم نوشته بشه. بعد، بعد از این، اون قسمت سیاسی رو، اون

قسمتی که بعداً در این مقدمه اومده، نمی دونم دقت کردید یا نه، اون قسمت که راجع به اصطلاح بحث راجع به جنبش و

این حرف ها میشه، اونو در پایان این، به عنوان یک ضمیمه، به عنوان یک نقطه نظر سیاسی - استراتژیک طرح کنیم. منتھی،

و یادداشت هایی هم تعیین شد، حتی یک سری از یادداشت هاش هم هست. ولی این ضربات باعث شد که ما، در واقع

این مسئله، در واقع، تدوینش باز به عقب بیفته و ما دیگه انتشارش رو امکان پذیر نمی دیدیم. باز همین طور صبر بکنیم تا

چطور بشه، تا آخر شاید تا مثلاً اواخر سال طول بکشه. ما این رو دیگه منتشرش کردیم، بدون این که اون قسمت مربوط به

سال های بعدش، چطور بشه، نوشته بشه. البته، این فکر هم بود بین رفقا که دو جلدش بکنیم، به جلدش رو قسمت اول

بدیم و به جلدش رو هم قسمت دوم. و اصلاً مسئله مربوط به این که این حوادث پیش اومده، ما این رو به اصطلاح الان نوشتیم، اصلاً حتی اولاً امکان نداشت، ما، این حوادث کی به وجود اومد، اگر شما دقت کرده باشید؟! حوادث مثلاً مربوط بود
حوادث قاندى: مرداد

تقى شهرام: مرداد ديگه، ما مهر اين رو منتشرش كرديم. اين لاقول، اين خيلى براى شما قابل فهمه كه خوب نمى تونست مثلاً از مرداد تا مهر اين نوشته بشه. ها، ميشد هم چنين چيزى؟! انتشارش و تايبش و نوشتنش، بعد تكثيرشو اين حرف ها مى تونست از مرداد تا مهر صورت بگيره؟ هان، اين واقعا امکان پذيره؟ اين مال اين مسئله. اما راجع به تدريجى اش؛ تدريجى اش خيلى مشخصه. براى اين كه ما چون در داخل تشكيلات اينو اعلام كرده بوديم، با "مقاله پرچم" قضيه تثبيت شده بود، روشن شده بود، و بعد اين اعلام در درون، تا موقعى كه ما به بيرون اعلام نمى كرديم، ما اون جا در دفعه پيش هم رفا بحث كردن، كه عناصر در واقع اون خرده بورژوازي به دليل تجزيه طبقاتى شون اين رو درك مى كردن، تا اين كه ما بتوانيم اعلام بكنيم شرايطش فراهم بشه، خوب به بيرون مسلمه نشر مى كنه. ما نمى تونيم به اين سادگى، نمى خواستيم هم نكنيم. ما حتى مثلاً فرض كنيم كه اعلاميه زندى پور روش بحث بود كه واقعا آرم بذاريم يا نذاريم؟ آرم يعنى
بهرروز ارمغانى: آيه

تقى شهرام: آيه بذاريم يا نذاريم؟ يعنى، اصلاً رو اين خيلى بحث بود. حتى به مقدارش هم بدون آيه رفت. بعد گفتند اين درست نيستش كه تا قبل از اين كه ما اين را انتشار نديم، اين آيه را برداريم. ما اين رو به اين دليل گذاشتيم كه فكر مى كرديم زودتر اين منتشر ميشه! ولى عملاً برخورد شد با اون جريانات و اين منتشر نشد، به سرى اشكالات درون تشكيلاتى و منتشر نشد كه ما ديگه در آمريكايى ها اين رو ديگه ورداشتيم. يعنى قضيه تدريجا، خود شما خوب مى دونين، خوب معلومه توى تشكيلات به جريان تدريجى حركت مى كنه مياد جلو، حتماً به انعكاساتى هم بيرون داره. همه هم مى فهمند، ما هم پنهان نمى كرديم! اين مال اين قضيه، يعنى شما فكر مى كرديد كه مثلاً ما مجبور شديم اين ها رو اعلام بكنيم؟!
بهرروز ارمغانى: نه رفيق، من تصورم اين بود كه شايد هنوز به وحدت، به انسجام تشكيلاتى نرسيديد.

تقى شهرام: نه رفيق اصلاً هم چنين چيزى نيست. من
بهرروز ارمغانى: گاهى اين و گاهى اون.

تقى شهرام: آخه هم چنين چيزى ميشه مگه؟! آخه ببينيد
بهرروز ارمغانى: والا، در يك سازمان التقاطى كه امکان پذير هست.

تقى شهرام: آخه سازمان التقاطى، خوب بلافاصله، وقتى كه اين التقاطش به يك حد قاطع برسه پاشيده ميشه، داغون ميشه.
بهرروز ارمغانى: همون ديگه.

تقى شهرام: اون تا اون موقعيه كه ما در واقع نيايم. آخه وقتى كه ما مى آيم اون جا، در واقع در شعار، در "مقاله پرچم" مون به چنين شعارى را طرح مى كنيم. من نمى دونم شايد، حالا واقعا من با اون رفيق بحث كردم. ببينيد اين ها برامون مسئله اى نيست. قبل از اين كه شما بيان، با رفيق به بحثى داشتيم راجع به اين جريان ضربات و اين ها، كه نمى دونم به قسمتش بودين

بهرروز ارمغانى: بله

تقى شهرام: من گفتم، گفتم واقعا اگر كه، چون به جابى بحثى بود كه واقعا دلايل اين ضربات چيه و اين ها؟ من گفتم ما مى تونيم، حتى مثلاً اين جزوات درون تشكيلاتى مون، كه راجع به، جمع بندى شده راجع به اين ضربات، بديم در اختيار رفا بذاريم. مثلاً، از جمله ما مثلاً ضربات مربوط به مثلاً خونه پاىگاهى رو، يا ضربات مشهد و يا جاهای ديگه كه داريم، ما از چه تحليل ايدئولوژيك، نه معنى گفتم معنای خاصش نه، يعنى اين كه واقعا برمى گشته به به سرى ضعف هاى انگيزه هاى رهبرى، ضعف هاى رهبرى، برمى گشته به به سرى خصلت ها، انگيزه هاشون. يعنى، ما اين چنين تحليل هاى داريم از ضرباتى كه خورديم. و اين ها رو مى تونيم در اختيار رفا قرار بديم. اين جا هم همين طور، اين جا هم واقعا، واقعا مسئله اى را حل مى كنه، براى ما هيچ مسئله اى نيست. ما مى تونيم "مقاله پرچم" را در اختيار شما بذاريم. لاقول اون قسمتش كه برمى گرده به اين قضايا. چون مسائلى درون تشكيلاتيه. يعنى ببينيد، ما اون موقع يك چنين قاطعيتى رو نشون ميديم در تشكيلات. در يك اين تشكيلات التقاطى، حرف شما درست. ولى وقتى چنين قاطعيتى داره به به سمت حل ميشه، اين تشكيلات التقاطى بايد از هم بپاشه. خوب، پاشيدنش هم معلومه، اين پاشيدنش هم به سبرى طى كرده. منتهى به مسئله است اين جا. ما اينو تونستيم، در واقع، واقعا با يك، چى بگم براتون، يعنى با يك عملكرد خيلى به اصطلاح شايد اسمشو مثلاً بذاريم، بذاريم مثلاً فرض كن با به هدايت شايد نه خيلى قوى، يا يك رهبرى خيلى شايد قوى و از نظر ما

صحیح، ما تونستیم این تصفیه‌ها رو، و این نوع در واقع تصفیه کردن سازمان را، و این که التقاط تونه، یعنی التقاط در واقع تضادش رو به نفع تفکر انقلابی و تفکر مارکسیستی حل بکنیم، ما در این جریان همین رشد مبارزه ایدئولوژیک، ما این‌ها رو هی تصفیه می‌کردیم. مثلاً، ما در داخل تشکیلات تا به مرحله نیومدیم فشار را دقیقاً بگذاریم رو مذهب. ما اومدیم شروع کردیم، از یه انحرافات دیگه شروع کردیم. انحرافات که واقعا هم مسئله بود برامون، رو رابطه با روز. کما این که اون رفیق یه مقدار، اون رفیق رابط قدیم، اون رفیق دیگه را تحت، یه مقدار، صحبت کرده بود گفته بود که مثلاً ما با جریانات انحرافی گوناگونی روبرو بودیم. این‌ها رو پیش کشیدیم. در یک مرحله این‌ها رو به طور اصولی برجسته کردیم و با این‌ها مبارزه کردیم. مبارزه با این‌ها باز یه سری تجربیات به ما داد. یه سری عناصر رو تصفیه کرد. یه سری به ضوابط ما افزود. مثلاً، ما یه جریانی داشتیم به نام "اپورتونیسیم چپ نمای سلطه طلب" که این رفیق بعداً فکر کرده بود که اون موقع مثلاً اگه می‌گیم "چپ"، منظورمون مارکسیسمه. یادش نمی‌دونم هست یا نه اون رفیق. گفته بود رفیق منظور مارکسیست هان؟ گفته بود، نه بابا اپورتونیسیم چپ نما نه اون چپ. به هر حال یا چپ اصلاً. اپورتونیسیم چپ نما. بعد ما با این مسئله در حدود یک سال یه مبارزه ای رو، حدوداً 9 ماه پیش بردیم، جمع بندی‌هایی کردیم. نشون دادیم که این چه جریانه. یا با جریان پاسیفیستی مثلاً مبارزه کردیم، جریاناتی که همین طور آمد سلسله مراتب جلو، تا خودشو رسوند به کجا؟ به اون پایگاه در واقع اصلی این ایده آلیسم در درون سازمان، و اون پایگاهش مذهب بود. ما یه دوره مثلاً در واقع یه سری مقالاتی که همان "جزوات سبز"، همان جا نمی‌دونم اومه دیگه، ما بررسی کردیم، ما نیومدیم روز اول مسئله مثلاً فلسفه اسلامی را بیایم طرح کنیم! ما اومدیم نشون دادیم در اونجا انتقادات زیادی کردیم به خط مشی سیاسی مون، به نقطه نظرهای سیاسی مون، ما اونجا نشون دادیم مثلاً چه جور یه رابطه داریم این ایده آلیسم با ما، مثلاً با تحلیلی که مثلاً از اصلاحات ارضی می‌شده یا از تحولات سالهای چهل می‌شده یا مثلاً از پانزده خرداد می‌شده، مثلاً ما این‌ها را مشخصاً اون جا نشون دادیم. نشون دادیم که مثلاً رفقا به چه دلیل نتونستن ضربه شهریور پنجاه را تحلیل کنن، و تحلیل‌هایی کردن به چه دلیل غلطه، به دلیل این که یه پایگاه ایده آلیستی در تفکرشون هست. این‌ها را ما کار کردیم. ما در واقع واقعا ما هیچ ابایی نداریم، زحمت کشیدیم. این کار رو در درون تشکیلات کردیم و از همین جا، در واقع خوب، از همین جا تصفیه‌ها شروع می‌شد! نه از این که طرف مذهبی، اعتقاد به خدا داره گوشش را بگیری بندازی بیرون! این جاها نشون می‌داد خودشو، خود بخود تصفیه می‌شد. این می‌اومد جلو تا می‌رسه به کجا؟ می‌رسه به در واقع اوایل زمستون پنجاه و سه و تا زمستون پنجاه و سه در واقع این دو سال طول می‌کشه دیگه، این در واقع یک سال و نیم، یک سال و دو ماه تقریباً. اوایل زمستون پنجاه و سه در واقع اعلام کامل مواضع، نه دیگه، زمستون هم تازه نه، قبل از، یعنی آذر. آذر ماه.

جواد قائدی: نشریه آذر ماه

تقی شهرام: نشریه آذر ماه. به طور قاطع، این مبارزه را ما سمت چپی می‌دیم؟ فلسفی اش و در واقع مذهب را این جا هدف قرار می‌دیم در مبارزه مون. و اون مقاله به طور قاطع موضع ما را در داخل تعیین می‌کنیم. و طبیعتاً این موضع در خارج انعکاس پیدا می‌کنه. به همین دلیل هستش که شما می‌بینین مثلاً قبل از این، البته شما متوجه نشده بودین ولی دیگران متوجه شده بودند، قبل از این چنین جریاناتی فشنگ تو جامعه حتی موجوده به طوری که ما اون جا بیخودی نوشتیم مثلاً فرض کنیم ما عناصری بودند از خرده بورژوازی نه آقا چرا این کار رو می‌کنید؟ فلان و حالا حتی اومدن گفتن اگر مارکسیست شدید، بشید اعلان نکنید، یه برنامه‌هایی! عناصری که مثلاً به حساب خودشون قطبی هستن، فلان بهمان. خوب، این جریاناتی بودش که به این شکل جلوه گر می‌شد، مشخص هم بود. ما در داخل این رو به طور قاطع روشن کرده بودیم، تا بیاد در خارج اعلامش بکنیم مدتی طول می‌کشید.

حمید اشرف: آن وقت رفقا، ضمناً، یک سنوالی داشتیم این وسط

تقی شهرام: بله بفرمایید

حمید اشرف: فکر می‌کنم بد نباشد بکنم اینه که

تقی شهرام: بگو

حمید اشرف: در مورد این که شما این جزوات تون این‌ها را با ما طرح بکنید، بدهید ما بخوونیم، بالاخره چه ضرری می‌دید در این مورد؟

تقی شهرام: خوب اینو می‌تونم این رو توضیح بدم. بین رفیق، ما به شما اعتماد نداشتیم! می‌دونید خیلی رک، ما موضع ، به نظر ما نه از نظر به اصطلاح به اصطلاح اش چون ما مذهبی شما مارکسیست، ما معتقد بودیم شما موضع مارکسیستی نسبت به ما ندارید! همه حرف رفقا هم در جلسه قبل اینه که می‌خوان به شما بگن، رفقا شما نسبت به ما موضع مارکسیستی نداشتید! حتی اگر ما یه سازمان خرده بورژوایی بودیم، شما وظیفه مارکسیستی خودتون را در قبال ما

انجام ندادید! این اون چیزی بودش که ما بهش معتقد بودیم. و به این به اصطلاح برخوردهای شما، و مسایلی هم که شما ایجاد می کردید، این جریانات را، در واقع این سوء ظن ها رو، این عدم اعتماد ها رو هم چه کار میکرد؟
حمید اشرف: این اعتقاد را شما چند وقت داشتید؟

تقی شهرام: ما این را از، می دونید از کی؟ ما این اعتقاد را

چریکهای فدائی خلق ایران

www.siahkal.com

www.ashrafdehghani.com

e-mail: ipfg@hotmail.com

چریکهای فدائی خلق ایران